

آیه وضو و چند حدیث

سوره ی مبارکه مائده :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (٦)

ترجمه :

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که برای نماز بپا خاستید صورت و دستها را تا آرنج بشوئید و سر و پاها را تا مفصل (یا برآمدگی پشت پا) مسح کنید و اگر جنب باشید خود را بشوئید (غسل کنید) و اگر بیمار یا مسافر باشید یا یکی از شما از محل پستی آمده (قضای حاجت کرده) یا با زنان تماس گرفته باشید (آمیزش جنسی کرده اید) و آب (برای غسل یا وضو) نیابید با خاک پاک تیمم کنید و از آن بر صورت (پیشانی) و دستها بکشید، خداوند نمی خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند بلکه می خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید شاید شکر او را بجا آورید.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۸۵

تفسیر :

پاک سازی جسم و جان

در آیات سابق ، بحثهای گوناگونی درباره «طبیات جسمی و مواهب مادی» مطرح شد، در این آیه به «طبیات روح» و آنچه باعث پاکیزگی جان انسان می گردد، اشاره شده است و قسمت قابل ملاحظه‌ای از احکام وضو و غسل و تیمم که موجب صفای روح است ، تشریح گردیده ، نخست خطاب به افراد با ایمان کرده ، احکام وضو را به این ترتیب بیان می کند:

«ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که برای نماز بپا خاستید صورت و دستهای خود را تا آرنج بشوئید و قسمتی از سر و همچنین پا را تا مفصل (یا برآمدگی پشت پا) مسح کنید.

(يا ايها الذين آمنوا اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم و ايديكم الى المرافق و امسحوا برؤوسكم و ارجلكم الى الكعبين).

تفسير نمونه جلد ۴ صفحه ۲۸۶

در آیه حدود صورت ، که باید در وضو شسته شود توضیح داده نشده ولی در روایات ائمه اهلبیت لله علیه و آله و سلم را مشروحا بیان کرده اند.

۱ - حد صورت از طرف طول از رستانگاه مو تا چانه و از طرف عرض آنچه در میان انگشت وسط و ابهام (انگشت شست) قرار می گیرد، ذکر شده و این در حقیقت توضیح همان معنائی است که از کلمه «وجه» در عرف فهمیده می شود، زیرا وجه همان قسمتی است که انسان به هنگام برخورد بر دیگری با آن مواجه می شود.

۲ - حد دست که باید در وضو شسته شود، تا آرنج ذکر شده ، زیرا مرافق جمع «مرفق» به معنی «آرنج» است ، و چون هنگامی گفته شود دست را بشوئید ممکن است به ذهن چنین برسد که دستها را تا مچ بشوئید، زیرا غالبا این مقدار شسته میشود، برای رفع این توهّم می فرماید: تا آرنج بشوئید (الی المرافق).

و با این توضیح روشن می شود، کلمه «الی» در آیه فوق تنها برای بیان حد شستن است نه کیفیت شستن ، که بعضی توهّم کرده اند و چنین پنداشته اند که آیه می گوید: باید دستها را از سر انگشتان به طرف آرنج بشوئید (آنچنانکه در میان جمعی از اهل تسنن رائج است).

توضیح اینکه این درست به آن میماند که انسان به کارگری سفارش میکند دیوار اطاق را از کف تا يك متر، رنگ کند، بدیهی است منظور این نیست که دیوار از پائین به بالا رنگ شود، بلکه منظور این است که این مقدار باید رنگ شود نه بیشتر و نه کمتر.

لله علیه و آله و سلم که بوسیله اهلبیت به ما رسیده است آمده است و آن شستن آرنج است به طرف سر انگشتان .

باید توجه داشت که «مرفق» هم باید در وضو شسته شود، زیرا در اینگونه

موارد به اصطلاح غایت داخل در مغیا است یعنی حد نیز داخل در حکم «محدود» است .

۳ - کلمه «ب» که در «برؤ وسکم» می باشد طبق صریح بعضی از روایات و تصریح بعضی از اهل لغت به معنی «تبعیض» می باشد، یعنی قسمتی از سر را مسح کنید که در روایات ما محل آن به یکچهارم پیش سر، محدود شده و باید قسمتی از این یکچهارم هر چند کم باشد با دست مسح کرد - بنابراین آنچه در میان بعضی از طوائف اهل تسنن معمول است که تمام سر و حتی گوشها را مسح می کنند، با مفهوم آیه سازگار نمی باشد.

۴ - قرار گرفتن «ارجلکم» در کنار «رؤ وسکم» گواه بر این است که پاها نیز باید مسح شود نه اینکه آن را بشویند (و اگر ملاحظه می کنیم «ارجلکم» بفتح لام قرائت شده بخاطر آن است که عطف بر محل «برؤ وسکم» است نه عطف بر «وجوهکم»).

۵ - کعب در لغت بمعنی برآمدگی پشت پاها و هم بمعنی مفصل یعنی نقطه ای که استخوان ساق پا با استخوان کف پا مربوط میشود آمده است .

سپس به توضیح حکم غسل پرداخته و چنین می فرماید: «و اگر جنب باشید غسل کنید».

(و ان کنتم جنباً فاطهروا).

روشن است که مراد از جمله «فاطهروا» شستن تمام بدن می باشد، زیرا اگر شستن عضو خاصی لازم بود می بایست نام آن برده شود، بنابراین هنگامی که می گوید خود را شستشو دهید، مفهومش شستشوی تمام بدن است ، نظیر این در سوره نساء آیه ۴۳ نیز آمده است که میگوید: حتی تغتسلوا.

«جنب» - همانطور که در جلد سوم تفسیر نمونه ذیل آیه ۴۳ سوره نساء اشاره کرده ایم - مصدری است که بمعنی «اسم فاعل» آمده ، و در اصل بمعنی «دور شونده» است زیرا ریشه اصلی آن که «جنابت» بمعنی «بعد» و دوری است ، و اگر شخص «جنب» به این عنوان نامیده می شود بخاطر آن است که باید در آن حال ، از نماز و توقف در مسجد و مانند آن دوری کند، و این کلمه (جنب) هم بر مفرد، هم بر جمع و هم بر مذکر و هم بر مؤنث اطلاق میشود، اطلاق «جار جنب» بر همسایه دور بهمین مناسبت است . ممکن است

ضمنا از اینکه قرآن در آیه فوق می گوید بهنگام نماز اگر جنب هستید غسل کنید استفاده شود که غسل جنابت جانشین وضو نیز می شود.

سپس به بیان حکم تیمم پرداخته و میگوید: «و اگر از خواب برخاسته اید و قصد نماز دارید و بیمار یا مسافر باشید و یا اگر از قضای حاجت برگشته اید و یا آمیزش جنسی با زنان کرده اید و دسترسی به آب ندارید با خاک پاکی تیمم کنید».

(و ان کنتم مرضی او علی سفر او جاء احد منکم من الغائط او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا صعبا طيبا).

نکته ای که باید به آن توجه داشت آن است که جمله - او جاء احد منکم

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۸۹

من الغائط و جمله او لامستم النساء - همانطور که قبلا هم اشاره کردیم - عطف بر آغاز آیه یعنی جمله اذا قمتم الى الصلوة است ، در حقیقت در آغاز آیه اشاره به مساله خواب شده و در ذیل آیه اشاره به دو قسمت دیگر از موجبات وضو یا غسل گردیده است .

و اگر این دو جمله را عطف به «علی سفر» بگیریم دو اشکال در آیه تولید خواهد شد، نخست اینکه از قضای حاجت برگشتن نمی تواند نقطه مقابل مرض یا مسافرت باشد و لذا مجبوریم «او» را به معنی «واو» بگیریم (همانطور که جمعی از مفسرین گفته اند) و این کاملا بر خلاف ظاهر است ، به علاوه ذکر خصوص قضاء حاجت از میان موجبات وضو، بدون دلیل خواهد بود - اما اگر آنطور که گفتیم آیه را تفسیر کنیم هیچیک از این دو اشکال متوجه نخواهد شد (دقت کنید) (اگر چه ما هم مانند بسیاری از مفسران در جلد سوم ذیل آیه ۴۳ نساء «او» را به معنی «واو» ذکر کردیم ولی آنچه در اینجا گفته شد به نظر نزدیکتر می باشد).

موضوع دیگر اینکه در این آیه مساله جنابت دو بار ذکر شده و ممکن است برای تاکید باشد و نیز ممکن است کلمه جنب بمعنی جنابت و احتلام در خواب و او لامستم النساء کنایه از جنابت بوسیله آمیزش جنسی باشد، و اگر قیام در آیه را بمعنی برخاستن از خواب تفسیر کنیم (همانطور که در روایات ائمه اهلبیت (علیهمالسلام) وارد شده و در خود آیه نیز قرینه ای بر آن وجود دارد) گواهی بر این معنی خواهد بود (دقت کنید).

سپس طرز تیمم را اجمالا بیان کرده ، میگوید: «بوسیله آن صورت و دستهای خود را مسح کنید».

(فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم منه).

روشن است که منظور این نیست که چیزی از خاک بر دارند و به صورت و دست بکشند، بلکه منظور این است پس از زدن دست بر خاک پاک، صورت و دستها را مسح کنند، ولی بعضی از فقها بخاطر همین کلمه «منه» گفته اند

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۹۰

باید حداقل عباری هر چند مختصر باشد بدست بچسبد.

تنها چیزی که در اینجا باقی می ماند معنی صعیدا طیباً است: بسیاری از دانشمندان لغت برای صعید دو معنی ذکر کرده اند، یکی خاک و دیگری تمام چیزهایی که سطح کره زمین را پوشانیده، اعم از خاک، ریگ، سنگ و غیره، و همین موضوع باعث اختلاف نظر فقهاء در چیزی که تیمم بر آن جایز است شده که آیا فقط تیمم بر خاک جایز است و یا سنگ و شن و مانند آن نیز کفایت می کند، ولی با توجه به ریشه لغوی کلمه «صعید» که همان «صعود و بالا قرار گرفتن» می باشد، معنی دوم به ذهن نزدیکتر است.

طیب به چیزهایی گفته می شود که با طبع آدمی موافق باشد و در قرآن به بسیاری از موضوعات اطلاق شده است (البلد الطیب - مساکن طيبة - ریح طیب - حیاة طيبة و...) و هر چیز پاکیزه را نیز «طیب» می گویند زیرا طبع آدمی ذاتاً از اشیاء ناپاک متنفر است. و از اینجا روشن میشود که خاک تیمم باید کاملاً پاک و پاکیزه باشد.

مخصوصاً در روایاتی که از پیشوایان اسلام به ما رسیده روی این موضوع کراراً تکیه شده است، در روایتی چنین می خوانیم:

نهی امیر المؤمنین ان یتیمم الرجل بتراب من اثر الطریق :

علی [۲] از تیمم کردن به روی خاکهای آلوده که در جاده ها است نهی فرمود قابل توجه اینکه تیمم اگر چه در قرآن و حدیث بمعنی همین وظیفه مخصوص اسلامی است ولی در لغت بمعنی قصد کردن است، در حقیقت قرآن می گوید: به هنگامی که می خواهید تیمم کنید باید تصمیم بگیرید قطعه زمین پاکی را از

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۹۱

میان قطعات مختلف زمین انتخاب نموده و بر آن تیمم کنید، قطعه ای که طبق مفهوم «صعید» که از ماده صعود است روی زمین قرار گرفته ، و در معرض ریزش بارانها و تابش آفتاب و وزش باد باشد، روشن است چنین خاکی که زیر دست و پا نبوده و دارای این صفات است نه تنها استفاده از آن بر خلاف بهداشت نیست بلکه همانطور که در جلد سوم ذیل آیه ۴۳ سوره نساء شرح دادیم طبق گواهی دانشمندان اثر میکرب کشی قابل ملاحظه ای دارد!.

فلسفه وضو و تیمم

درباره فلسفه «تیمم» در جلد سوم به اندازه کافی بحث شد، اما درباره فلسفه «وضو»، شك نیست که وضو دارای دو فایده روشن است : فایده بهداشتی و فایده اخلاقی و معنوی ، از نظر بهداشتی شستن صورت و دستها آن هم پنج بار و یا لااقل سه بار در شبانه روز، اثر قابل ملاحظه ای در نظافت بدن دارد، مسح کردن بر سر و پشت پاها که شرط آن رسیدن آب به موها یا پوست تن است ، سبب میشود که این اعضا را نیز پاکیزه بداریم ، و همانطور که در فلسفه غسل اشاره خواهیم کرد تماس آب با پوست بدن اثر خاصی در تعادل اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک دارد.

و از نظر اخلاقی و معنوی چون با قصد قربت و برای خدا انجام می شود اثر تربیتی دارد مخصوصا چون مفهوم کنائی آن این است که از فرق تا قدم در راه اطاعت تو گام بر می دارم مؤید این فلسفه اخلاقی و معنوی است .

در روایتی از امام علی بن موسی الرضا (علیهماالسلام) میخوانیم :

انما امر بالوضوء و بدء به لان يكون العبد طاهرا اذا قام بين يدي الجبار، عند مناجاته اياه ، مطيعا له فيما امره ، نقيًا من الادناس و النجاسة ، مع ما فيه من ذهاب الكسل ، و طرد النعاس و تزكية الفؤاد للقيام بين يدي

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۹۲

الجبار :

«برای این دستور وضو داده شده و آغاز عبادت با آن است که بندگان هنگامی که در پیشگاه خدا می ایستند و با او مناجات می کنند پاک باشند، و دستورات او را بکار بندند، از آلودگیها و نجاستها بر کنار شوند، علاوه بر این وضو سبب می شود که آثار خواب و کسالت از انسان برچیده شود و قلب برای قیام در پیشگاه خدا نور و صفا یابد.»

از توضیحاتی که درباره فلسفه غسل خواهیم گفت نیز فلسفه وضو روشنتر می شود.

فلسفه غسل

بعضی می پرسند: چرا اسلام دستور می دهد که به هنگام جنب شدن تمام بدن را بشویند در حالی که فقط عضو معینی آلوده می شود، و آیا میان بول کردن و خارج شدن منی تفاوتی هست که در یکی فقط محل را باید شست و در دیگری تمام بدن را؟

این سؤال يك پاسخ اجمالی دارد و يك پاسخ مشروح :

پاسخ اجمالی آن این است که خارج شدن منی از انسان ، يك عمل موضعی نیست (مانند بول و سایر زوائد) بدلیل اینکه اثر آن در تمام بدن آشکار می گردد، و تمام سلولهای تن بدنبال خروج آن در يك حالت سستی مخصوص فرو میروند و این خود نشانه تاثیر آن روی تمام اجزاء بدن است توضیح اینکه : طبق تحقیقات دانشمندان در بدن انسان دو سلسله اعصاب نباتی وجود دارد که تمام فعالیتهای بدن را کنترل می کنند «اعصاب سمپاتیک» و «اعصاب پاراسمپاتیک» این دو رشته اعصاب در سراسر بدن انسان و در اطراف تمام دستگاهها و جهازات

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۹۳

داخلی و خارجی گسترده اند، وظیفه اعصاب سمپاتیک «تند کردن» و به فعالیت واداشتن دستگاههای مختلف بدن است ، و وظیفه اعصاب «پاراسمپاتیک» «کند کردن» فعالیت آنهاست ، در واقع یکی نقش «گاز» اتومبیل و دیگری نقش «ترمز» را دارد، و از تعادل فعالیت این دو دسته اعصاب نباتی ، دستگاههای بدن بطور متعادل کار می کند.

گاهی جریانهای در بدن رخ میدهد که این تعادل را بهم میزند، از جمله این جریانها مسئله «ارگاسم» (اوج لذت جنسی) است که معمولاً مقارن خروج منی صورت می گیرد.

در این موقع سلسله اعصاب پاراسمپاتیک (اعصاب ترمز کننده) بر اعصاب سمپاتیک (اعصاب محرك) پیشی می گیرد و تعادل به شکل منفی بهم می خورد.

این موضوع نیز ثابت شده است که از جمله اموری که می تواند اعصاب سمپاتیک را بکار وادارد و تعادل از دست رفته را تامین کند تماس آب با بدن است و از آن جا که تاثیر «ارگاسم» روی تمام اعضای بدن بطور محسوس دیده می شود و تعادل این دو دسته اعصاب در سراسر بدن بهم می خورد دستور داده شده است که پس از آمیزش جنسی ، یا خروج منی ، تمام بدن با آب شسته شود و در پرتو اثر حیات بخش آن تعادل کامل در میان این دو دسته اعصاب در سراسر بدن برقرار گردد.

البته فایده غسل منحصر به این نیست بلکه غسل کردن علاوه بر این يك نوع عبادت و پرستش نیز می باشد که اثرات اخلاقی آن قابل انکار نیست و به همین دلیل اگر بدن را بدون نیت و قصد قربت و اطاعت فرمان خدا بشویند غسل صحیح

نیست در حقیقت به هنگام خروج منی یا آمیزش جنسی ، هم روح متأثر می شود و هم جسم ، روح به سوی شهوات مادی کشیده می شود، و جسم به سوی سستی و رکود، غسل جنابت که هم شستشوی جسم است و هم به علت اینکه به قصد قربت انجام می یابد شستشوی جان است ، اثر دوگانه ای در آن واحد روی جسم و روح می گذارد تا روح را به سوی خدا و معنویت سوق می دهد، و جسم را بسوی پاکی و نشاط و فعالیت .

از همه اینها گذشته ، وجوب غسل جنابت يك الزام اسلامی برای پاك نگه داشتن بدن و رعایت بهداشت ، در طول زندگی است زیرا بسیاری کسانی که از نظافت خود غافل می شوند ولی این حکم اسلامی آنها را وادار می کند که در فواصل مختلفی خود را شستشو دهند و بدن را پاك نگاهدارند، این موضوع اختصاصی به مردم اعصار گذشته ندارد، در عصر و زمان ما نیز بسیاری کسانی که به علل مختلفی از نظافت و بهداشت تن غافلند. (البته این حکم بصورت يك قانون کلی و عمومی است حتی کسی را که تازه بدن خود را شسته شامل می شود).

مجموع جهات سه گانه فوق روشن می سازد که چرا باید به هنگام خروج منی (در خواب یا بیداری) و همچنین آمیزش جنسی (اگر چه منی خارج نشود) غسل کرد و تمام بدن را شست .

در پایان آیه ، برای اینکه روشن شود هیچگونه سختگیری در دستورات گذشته در کار نبوده بلکه همه آنها بخاطر مصالح قابل توجهی تشریع شده است ، می فرماید: خداوند نمی خواهد شما را به زحمت بیفکند، بلکه می خواهد شما را پاکیزه سازد و نعمت خود را بر شما تمام کند تا سپاس نعمتهای او را بگوئید.

(ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج و لکن یرید لیطهرکم و لیتم نعمته علیکم لعلکم تشکرون).

در حقیقت جمله های فوق بار دیگر این واقعیت را تاکید می کند که تمام

دستورهای الهی و برنامه های اسلامی بخاطر مردم و برای حفظ منافع آنها قرار داده شده و به هیچوجه هدف دیگری در کار نبوده است ، خداوند می خواهد با این دستورها هم طهارت معنوی و هم جسمانی برای مردم فراهم شود.

ضمناً باید توجه داشت که جمله ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج : خداوند نمی خواهد تکلیف طاقت فرسایی بر دوش شما بگذارد گرچه در ذیل احکام مربوط به غسل و وضو و تیمم ذکر شده ، اما يك قانون کلی را بیان می کند، که احکام الهی در هیچ مورد به صورت تکلیف شاق و طاقت فرسا نیست بنابراین اگر مشاهده کنیم که پاره ای از تکالیف در مورد بعضی از اشخاص صورت مشقت باری بخود بگیرد و غیر قابل تحمل می شود آن حکم در مورد آنها - بدلیل همین آیه - استثناء می خورد و ساقط می شود، مثلاً اگر روزه برای افرادی همچون پیرمردان و پیره زنان ناتوان و امثال آنها مشقت بار گردد، بدلیل همین آیه روزه بر آنها واجب نیست .

البته نباید فراموش کرد که پاره ای از دستورات که ذاتاً مشکل است ، و باید بخاطر مصالح مهمی که در کار است آن مشکلات را تحمل کرد همانند حکم جهاد با دشمنان حق .

این قانون کلی در فقه اسلامی تحت عنوان قاعده لا حرج بعنوان يك اصل اساسی در ابواب مختلف مورد استناد فقها می باشد و احکام زیادی را از آن استنباط کرده اند.